

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملالی موسی نظام  
اول دسمبر ۲۰۰۸

خوانندگان بسیار ارجمند،

در شرائطی که در وطن جنگ زده ویران ما که مشکلات بنیادی چون فقر مفرط، بی سرپناهی، گرسنگی، فساد گسترده و شرم آور اداری و عدم قانونیت و بی عدالتی بیداد میکند و جامعه را به سوی اضمحلال و تشتت وحشتناکی رهنمون میگردد... در حالتی که در قریه ها و روستاهای ما مجالس شادی و عروسی، با بمبارمان قوای صلح و بازسازی «!»، به ماتم و خون ریزی مبدل میگردد و قبرستان ها را باز هم چادرهای گلگون و پتو های شهیدان بی دفاع رنگ می زند، به عوض توجه و همکاری، غم شریکی و جست و جوی قانونیت و عدالت و وحدت ملت افغان، درین مرحله شکننده حیات ملی، گروهی که افغانیت و وطن پرستی را به نسیان سپرده اند، در صدد شکستن و محو تمام ارزشهای والای حیات مردم افغانستان بوده و طرقی را جست و جو مینمایند که ارزش های متذکره هرگز امکانات موجودیت یک افغانستان آزاد، آباد، غیر منسلک و مترقی را بوجود نیاورد!!

یکی از کوشش های مذبحخانه ای که در زمینه تفرقه اندازی، این بلای ملت سوز مردم افغانستان، مروج گردیده است، همانا تجاوز و تحریف بی موجب لسان اصیل و ارزشمند دری افغانستان است که باید با بیای هدایات شیطانی رژیم آخوندی ایران بر مبنای اصول ناکام فرهنگستان آن کشور "ایرانیزه" گردد. اینکه افهام و تفهیم اصطلاحات لغوی دو کشور تا کدام حدود از هم دور افتاده است، برای وظیفه دارانی که درین زمینه جانفشانی مینمایند، هرگز مهم نمیشد!!

مضمونی را که مطالعه میفرمائید، سابق هم در انترنت به نشر رسیده است، ولی به خاطر تلاش متداوم، پیگیر و مذبحخانه ایران پرستان و کلتورشکنان افغان ما، لازم دیده شد که با کمی تغییر، باز هم به نشر آن پردازیم.

\*\*\*\*\*

ملالی موسی نظام  
می، ۲۰۰۸

## لسان واقعی مادری

تائیدی بر مضمون روشنگرانه «لسان مادری»

حقایق تلخ فعالیت وسیع تخریب گران اجتماع افغانی و وحدت ملی توسط منفعت طلبان، خود فروختگان و گماشتگان بی چون و چرای همسایگان طماع و پلید نیت افغانستان جزء مشکلاتی است که ملت ما با آن روبرو میباشد. جریانات این پدیده ناموزون جامعه امروز را حتماً باید در لابلای اوراق جرابید، سایت های کمپیوتری، و صفحات تلویزیون ها مطالعه و جست و جو نمود، تا مشاهده گردد که فعالیت به منظور پلید تفرقه اندازی و انشقاق اقوام شریف ملت افغان در پهلوی برآورده شدن اهداف شوم تخریب وحدت ملی و تمامیت ارضی سرزمین آبایی ما چه پلان هایی را در خود نهفته دارد.

اخيراً مضمون ساده و پرمحتوای نویسنده هموطنی بنام « سیما نوری» که از کابل ارسال گردیده است، تحت عنوان « لسان مادری» در پورتال "افغان جرمن آنلاین" منتشر گردیده است که خواندن آن به همه افغانستان دوستان و علاقه مندان وحدت ملی، توصیه میگردد. این مضمون درد بزرگی را بیان مینماید که امروز چون مرض طاعونی اجتماع افغانی را از هر کنج و کنار مبتلا میگردداند. تغییر لغات و اصطلاحات ارزشمند و شناخته شده لسان دری اصیل جامعه افغانی به لغات و اصطلاحات مطلقاً نامانوس و کاملاً غیرضروری ایرانی، صرف تلاش و کوشش مذبحخانه همان گماشتگانی است که در خدمت رژیم فاسد و دکتاتوری سیاه آخوند های ایرانی، به تفرقه بین اقوام شریف وطن ما اشتغال دارند.

باری جناب « سیما نوری» با داشتن مقام و سویه والای استادی پوهنتون، درگیر همان مرض طاعونی میگردد که کلتور شکنان برای انتشار آن جامعه مظلوم افغان را هدف قرار داده اند. این استاد پوهنتون که برای امرار معاش اجباراً کار دومی را در یکی از دستگاههای تلوزیون در شهر کابل به دست می آورد به گمان غالب تلوزیون مفتن «۲» و ایرانی گشته "طلوع". بزودی متوجه میگردد که گویا در يك اجتماع کاملاً شست و شو داده و بدور از کلتور و اصطلاحات مروج و والای محیط وطن قرار گرفته است، طوری که پالیسی استعمال لغات و اصطلاحات غیرضروری ایرانی در دفتر تلوزیون، کاملاً شکل اجباری و پذیرفته شده را در ساحه کار و نشرات آن مؤسسه احتوا مینمود. بنا بران برای وی بحیث « کارمند» جدید گفته میشود که لسان مادری او « باید و حتماً» به لسان جدید و اصلاح شده مادری «!» تغییر بخورد، چنانچه وی تشریح میدهد که با روش جدید تعویض لغات مروج دری به اصطلاحات و لغات نا بجا و مغلق ایرانی، به مشکلات وحشتناک « افهام و تفهیم» که مرام و وسیله ایجاد السنه میباشد، مواجه میگردد و چه اضرائی را غلط فهمی ها و نفهمی ها با استعمال این لغات اجنبی و نامانوس غیر قابل درک، در زندگی و محیط کار وی در پوهنتون به وجود می آورد.

سیما نوری گرچه درد دل خویش را به شکل «طنز» بیان مینماید، ولی در لابلای استعمال کلمات نامانوس از جانب وی، درد بزرگی پنهان میباشد که همانا تخریب و تغییر لسان اصیل دری افغانستان بدون دلیل و موجب است که جای خود را به اصطلاحات مسخره و غیر قابل درک ایرانی میدهد. چرا؟ برای اینکه « زریاب ها» و « امید یان» و « نادیه فضل ها» و امثال شان وجیه بزرگی را در قبال این استحاله نا بجا و غیر ملی برعهده دارند.

سیما نوری ادامه میدهد که با استعمال لغات جدیدی که وی به اساس لسان نو مادری «!» در محیط اکادمیک پوهنتون « دانشگاه؟» تدریس مینماید، محصلین به سر گردانی و سوء تفاهات بیشماری مبتلا میگرددند، چنانچه آنها هرگز نه معنی رایانه را دانستند و نه از دانشجو و دانشگاه و فروردین و بهمن و واکنش و خوانش و و و چیزی فهمیدند و در نتیجه راه گم و سرگردان شدند... او مینویسد که چگونه موثران تکسی وی را به عوض فرودگاه «؟» به زایشگاه میبرد... چطور به عوض مقاله بهار، فرزند را یاد میدهد که در فروردین و اردیبهشت و خرداد «؟» میوه جات و سبزیجاتی چون پرتقال، موز، گلابی، هویج، اسفناج، فلفل و سیب زمینی به عمل می آیند «!» که نتیجتاً شاگرد مکتب « دانش آموز؟» با شکایت و نمره صفر از جانب اولیای مکتب « مدرسه؟» به خانه فرستاده میشود. روز دیگر که همسر ویرا برای خرید « اچار - ترشی» به بازار میفرستد، با « پلاس» برمیگردد. او حتی مینویسد که بعداً با کثرت استعمال لغات نامانوس ایرانی ویرا خارجی شناخته و به یکی از مراکز تحقیق میبرند و جویای پاسپورت «!؟» از او به حیث يك خارجی میگرددند!

باری مشت نمونه خروار، متأسفانه با کوشش ایرانی سازی لسان ارزشمند و اصیل دری افغانستان، تعدادی از نشرات بیرون سرحدات مملکت، از آن جمله دو هفته نامه « امید» کاملاً پیرو و مجری این استحاله میباشد که درین مورد مقالات و مضامین فراوان، به نشر رسیده است.

در داخل افغانستان همچنان تعدادی از جرائد، مجلات و دستگاههای تلوزیونی که به مناسبت اوضاع نابسا مان اداری و عدم مسؤلیت در مراعات اساسات قانونی، واضحاً با مدیران پیرو این پالیسی به نشرات مبادرت میورزند، بی چون و چرا در تلاش برای تغییر غیرضروری فرهنگی در اجتماع هستند و عده دیگری هم یا در اثر سهل انگاری یا نارسائی و با تقلید کورکورانه از مطبوعات ایران به چنین عمل غیر ملی و مخرب دست می زنند.

لازم است برای تائید ادعای بالا، در عین حالی که قضاوت بر نشرات تلوزیون ها و جرائد وابسته به ایران را به فهم و درایت ملت شریف افغان میگذاریم، به قسمتی از نشرات داخل افغانستان نگاه مختصری بیاندازیم:

مجله « صدف» چاپ کابل در معرفی محصلی از پوهنخی حقوق پوهنتون کابل وی را آزاده دانشجوی سال آخر دانشکده حقوق دانشگاه کابل مینگارد. چون در پوهنتون های افغانستان چنین عناوینی موجودیت و رسمیت ندارد، سؤالی به وجود می آید که اگر هم وطنی از سرخ پارسا، چهاردی غوربند، برکی برک، ده راوود، خاک ریز، تاش قرغان، فیض آباد، میترلام، کاریزمیر، بازارک، سرپل، پنج وائی، خواجه صفا، یقتل بدخشان، شبرغان، چاریکار، انار دره، بهسود، شنوار، ایبک، خواجه سیاران، خاک ریز، شهر بزرگ، مارجه، پغمان، جیل سراج، دوشی، لشکر گاه، گازرگاه شریف، غزنی، سروبی، استالف، قلات، آستانه و و... که در بیشتر از پنج دهه با کلمات و اسمای پذیرفته شده مراکز علمی محیط افغانی و ملی خاص مملکت خویش عادت و بلدیت دارد، با خواندن کلمات و اسمای صادر شده ایرانی نه تنها با فهم و تمییز معانی آن برخوردی منفی و گنگ میداشته باشد، بلکه به حیرت میشود که چه عاملی سبب این تغییرات نا شائست و غیر ضروری گردیده است.

قوانین اساسی و قوانین مدنی افغانستان که در قبول نام های اکادمیک مراکز علمی، صراحت و روشنی دارند، هرگونه تغییری درین مورد را مجاز نمیدانند و در حقیقت چنین عملی کاملاً غیر قانونی میباشد. ولسی جرگه و مشرانو جرگه افغانستان و حکومت موجوده، کاملاً وظیفه جدی و مسؤولیت ملی درین مورد دارند که بازخواست پامال گشتن مواد قوانین را در زمینه به سوال کشیده و پی گیری نمایند. معلوم نیست که به چه دلیل، استیضاحی درین مورد تا به حال به مشاهده نرسیده است.

متأسفانه طرز العمل عمال ایرانی را در لابلای نشرات دیگری هم مشاهده مینماییم که خنده آور و کاملاً احمقانه هم میباشد. اگر منظور از اعلانات و نشر مضامین، فهم و شناسائی خواننده است، پس چگونه مجله ای بنام «روز» در پستی اعلان کریمی را چنین منتشر نموده است: چروک؟؟ هرگز هرگز!! در کجای افغانستان چین صورت را چروک میگویند؟؟ بیشتر از نیم قرن ما عادت کرده ایم که طیاره آریانا و شرکت هوایی آریانا داشته باشیم، به اساس چه منفعت و اصلاح کاری لغاتی چون هوا پیما و شرکت هواپیمایی را درین زمینه باید استعمال نمود؟؟ اینکه چقدر کلمات بهداشتی، آموزش و پرورش، سردبیر، آمار، مرز، لهستان بجای کلمات عام فهم صحی، معارف و مدیر مسؤل، احصایه، سرحد، پولند و صدها اصطلاح دیگر ایرانی گنگ و ناآشنا و کاملاً غیرضروری در مطبوعات و وطن بکار میروند، باید افسوس خورد و عملاً آنرا تقییح و مذمت نمود.

این توپ و تفنگی را که فرهنگستان رژیم آخوندی ایران بر ضد کلمات عربی پشتو و دری اصیل افغانستان بکار میبرد، مسخره و بی ثمر است. آنانیکه از آخور یک رژیم استبدادی کشته حقوق بشر، تغذیه میگردند و مذبحخانه به تغییرکنطور ارزشمند افغانی تلاش مینمایند، در وطن فروشی با خائنین خلق و پرچم هیچ تفاوتی ندارند. در حقیقت بیشتر آنها هنوز هم به رنگ دیگری با بادران آن احزاب خود فروخته، پیوند و بستگی آشکارا دارند که بگفته شاعر

## به هر رنگی که خواهی جامه میپوش      من از طرز خرامت میشناسم

درین مورد داستان کوچک و غم انگیزی را از اشغال چکو سلوواکی سابق به خاطر می آورم که مرد وطن پرستی که از جریان ناشائست اشغال مملکت توسط روسیه شوروی رنج میبرد، ناظر تغییر اسمای قهرمانان و مجسمه های آنان در شهر پراگ گردیده بود، سر بگریبان پهلوی دریای «ولتاوا» نشسته و به نا امیدی به امواج «۳» مینگریست. عابری که از آنجا میگذشت، از او جویای حالش گردید، مرد با تاثر جواب داد که وی اجبار نگرستن به دریای «والگا» را دارد. حال خدا روزی را بر ملت افغان نیآورد که به حکم مدیر مسؤل مجله «صدف» و تلویزیون خود فروش «طلوع» و جریده معلوم الحال «امید» و امثال آنها، علی الرغم نص آشکارای قوانین افغانستان، کلمات ایرانی دانشگاه، دانشکده، دانشجو، دانشسرا و و... را که سابقه استعمال آنها در ایران کمتر از عنوان با تمکین، مروج و ملت فهم «پوهنتون» میباشد، به عوض اصطلاحات و لغات ارزشمند السنه ملی افغانی معاوضه نموده و با پذیرش چنین استحالته بيمورد و نابجا، ملت آزاده افغان را با دسائس تفرقه اندازان و ملت ستیزان، پریشان و وحدت ملی مستحکم بین الاقوامی آنان را دچار تشتت و از هم گسیختگی بنمائیم.

## نوت:

۱- برای بررسی و تحقیق مستند ورود و استعمال نابجا و غیر ضروری لغات فارسی ایران، در لسان با ارزش دری اصیل افغانستان، لطفاً به مضامین تحقیقی و با ارزش ذیل از قلم محترم انجنیر خلیل الله معروفی در همین پورتال مراجعه نمائید:

- ورود کلمات بی مورد و ناباب در زبان دری
  - سرگی و دیرپائی کلمات و اصطلاحات در زبان عامیانه دری
  - اندر سره بودن زبان دری افغانستان
  - دانشگاه بجای پوهنتون، عشق به دری، یا نفرت از پشتو
- ۲ - شنیده میشود که در دستگاه ایرانی شده تلوزیون «طلوع» مدتی قبل، مامورینی که کلمات اجباری ایرانی را به عوض کلمات مترادف دری استعمال نمی نمودند، در حدود ۱۰ دالر امریکایی جریمه می گردیدند، به گفته ایرانی ها:
- بارك الله جناب رهنورد زریاب و شرکاء!!**
- ۳ - دریای «ولتاوا» از مرکز شهر زیبا و تاریخی «پراگ» مرکز جمهوریت «چک» میگذرد و دریای «ولگا» قسماً در شهر «ماسکو» جریان دارد.